

حکم فقهی قتل از روی ترحم

محمد نبی رحیمی

پوهنځی، علوم و فرهنگ اسلامی، تعلیم و تربیه، مؤسسه تحصیلات عالی غور، فیروزکوه افغانستان (نویسنده

مسئول) M.N.Rahimi@ghru.edu.af.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۵ - تاریخ نشر: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

حق حیات یک حق الهی است و از آنجایی که زندگی مقدس است، هیچ چیز، حتی بیماری و درد، نمی تواند آن را توجیه کند. با توجه به اهمیت حق حیات، الله متعال هرگونه تجاوز به نفس انسان را منع فرموده. قتل از روی ترحم، کشتن بیمار لاعلاج توسط داکتر به انگیزه رهایی از درد، یک معضل انسانی است. باوجود پیشرفت های طبی، افراد زیادی به دلیل شدت درد و آلام به این اقدام روی آورده اند. در دین اسلام اجتناب از قتل ترحم آمیز برای مسلمانان امری لازم و ضروری است. مهم ترین دلیل اقدام به قتل ترحم آمیز ضعف دین داری و توجه به جنبه مادیات است. هدف اصلی و اساسی این مقاله بیان مفهوم، اسباب، انواع و احکام فقهی قتل از روی ترحم بوده. این تحقیق از روش کتابخانه ای استفاده شده است. یافته های تحقیق نشان داده که شریعت اسلامی، قتل ترحم آمیز ایجابی را حرام دانسته؛ بدون توجه به این که آیا با رضایت مجنی علیه صورت گرفته باشد یا خیر. همچنان نتایج نشان می دهد که بیماری و شفا به دست الله است؛ بنابراین انسان باید از تداوی و اسباب استفاده کند و از رحمت الله ناامید نشود. خودداری داکتر از تداوی بیمار، درحالی که امکان تداوی وجود داشته باشد و اگر امتناع داکتر منجر به مرگ بیمار شود، قتل عمد محسوب گردیده و موجب قصاص است. داکتران مسئولیت دارند که از بیماران مراقبت جدی نموده و در تداوی آنان تلاش کنند، در غیر این صورت، راهی برای بی توجهی داکتران باز خواهد شد.

کلیدواژه ها: اسلام، ترحم، فقه، قتل

The Jurisprudential Ruling on Mercy killing

Mohammad Nabi Rahimi

Asst. Professor, Islamic Sciences and Culture, Education, Ghor Institute of Higher Education, Firozkoh, Afghanistan (Corresponding Author).

M.N.Rahimi@ghru.edu.af

Received: 30/05/2024 | Accepted: 26/8/2024 | Published: 28/6/2025

Abstract

The right to life is a divine right. Since life is sacred, nothing—even illness and pain—can justify its violation. Given the importance of the right to life, Allah, the Exalted, has prohibited any violation of human life. Mercy killing refers to the act of a doctor ending the life of a terminally ill patient in order to relieve them from pain. The issue of euthanasia is a human dilemma. Despite medical advancements, many individuals resort to this act due to severe pain and suffering. However, abstaining from such kind of killing is an essential and necessary obligation for Muslims. The most significant reason for resorting to mercy killing is the weakness of faith and the focus on materialistic things. The main aim of this paper was to discuss the concept, causes, types, and jurisprudential rulings of mercy killing. This research employed a library-based methodology, which involved a thorough examination and analysis of existing literature, texts, and scholarly articles. The findings indicated that Islamic law prohibits any form of mercy killing, regardless of whether it is done with the consent of the victim or not. The findings also indicated that illness and healing are in the hands of Allah; thus, humans should seek treatment and not despair of Allah's mercy. A doctor's refusal to treat a patient, despite the possibility of treatment, is considered intentional murder if the refusal leads to the patient's death and will result in retribution (Qisas). Doctors have a responsibility to provide serious care for their patients and to make efforts in their treatment; otherwise, it will open a pathway for negligence among physicians.

Keywords: Islam, mercy, jurisprudence, murder

Cite this article: Rahim, M.N. (2025). The jurisprudential ruling on mercy killing.

Scientific-Research Journal of Ghor Institute of Higher Education, 1(1), 25-41.

مقدمه

إن الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله و على آله وأصحابه و من اهتدى بهديه وجاهد في سبيله و عمل بسنته إلى يوم الدين:

اولین انسان روی زمین که مرتکب قتل گردید همانا قابل پسر حضرت آدم؛ است. بناءً قتل و مرگ پدیده جدید نیست چنانچه خداوند متعال این موضوع را در قرآن کریم ذکر کرده است ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُؤَارِي سَوْءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾ (المائدة، ۳۰-۳۱). ترجمه: نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت و از زیان کاران شد. سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو می کرد تا به او نشان دهد چون جسد برادرش را دفن کند او گفت: وای بر من آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم» و سرانجام از کار خود پشیمان شد.

بیان مسئله: قتل از روی ترحم به منزله پدیده‌ی است که جامعه انسانی خواهناخواه با آن دست و پنجه نرم می‌کند، یکی از موضوعات مورد مطالعه فقه و قوانین است که از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده هر چند پیشرفت‌های نوین علم طبابت زمینه معالجه و تداوی بسیاری از امراض ناشناخته شده که تا دیروز مریضان را به کام مرگ می‌کشاند فراهم کرده است، اما این پیشرفت‌ها هرگز نقطه پایانی بر درد و رنج بشر و امراض که گریبان گیر اوست نمی‌باشد.

اهمیت و ضرورت موضوع: این موضوع از موضوعات مهم و بااهمیت است و مهم‌ترین اهمیت آن قرار این است که در دین اسلام اعتقاد بر این است که هنگام بروز مصایب و گرفتاری‌ها خداوند بارحمت خود ما را به صبر دعوت می‌کند لذا هرگونه قتل از روی ترحم و خودکشی مردود است.

اسباب اختیار موضوع: اسباب مهم که برای انتخاب موضوع باعث گردیده تحریر نمایم:

۱- این که امروزه امراض گوناگون ناشناخته شده در دنیا به میان آمده است، لذا عده انسان‌ها حتی در کشورهای اسلامی به این باورند که یگانه راه رهای از این امراض، عملی کردن قتل از روی ترحم است.

۲- نبود تألیف مشخص و مقاله علمی به این عنوان به زبان‌های ملی (دری و پشتو) در افغانستان تا باشد این بحث علمی به زبان ملی باعث حل گوشه‌ی از مشکلات جامعه‌ی ما گردد.

۳- این موضوع از جمله قضایا و موضوعات نازله و جدید محسوب می‌گردد. بناءً دل‌چسبی و علاقه‌مندی ذاتی، بنده را وادار نمود تا همچو موضوع جدید که ضرورت مبرم جامعه بوده انتخاب نموده تحت تحقیق و بررسی قرار خواهیم داد.

۴- دین مقدس اسلام یک دین کامل بوده و قابل کاربرد در هر زمان و مکان می‌باشد و این خود از باحثین و نویسندگان می‌طلبد که در مورد حکم فقهی و شرعی هر موضوع و امر جدید، مثل این موضوع تحقیق و نوشته بکنند.

پیشینه‌ی تاریخی موضوع: تاکنون کتابی جامع و کامل در رابطه با قتل از روی ترحم در پرتو فقه اسلامی به‌طور جداگانه وجود ندارد. البته کتاب و رساله‌های که در این مورد قبلاً تحریر گردیده قرار ذیل است. ۱- کتاب تحت عنوان (موت الدماغ) مؤلف: عبدالله بن محمد بن احمد الطریفی ۲۰۰۵م. ۲- رساله ماستری تحت عنوان (القتل بدافع الرحمة) مؤلف: عبدالرحمن المعیوف. ۳- کتاب (القتل بدافع الشفقة) مؤلف: هدی قشوش، قاهره: دارالنهضة العربیة ۱۹۹۶م. ۴- کتاب (احکام التداوی والحالات المیئوس) مؤلف: دوکتور محمد بن علی البار، جده: دارالمناره للنشر والتوزیع ۱۹۹۵م. ۵- کتاب (القتل بدافع الشفقة) مؤلف: دوکتورالسید عتیق، قاهره: دارالنهضة العربیة ۲۰۰۴م. امتیازی که این تحقیق نسبت به سائر تحقیقات گذشته دارد این است که در این تحقیق موضوع قتل ترحم‌آمیز در پرتو فقه اسلامی زبان ملی موردبررسی قرارگرفته است.

هدف تحقیق: بیان مفهوم، اسباب، انواع و احکام فقهی قتل از روی ترحم بود.

سوالات تحقیق: آیا قتل از روی ترحم در فقه اسلامی مجاز است؟

چه تفاوت‌هایی میان انواع قتل از روی ترحم در فقه اسلامی وجود دارد و هر کدام چه پیامدهای دارد؟

روش تحقیق: کیفی بوده ازاین‌جهت غالباً در آن به خاطرجمع آوری معلومات به‌صورت کتاب‌خانه‌ی انجام‌شده است.

مفهوم قتل از روی ترحم

از قتل از روی ترحم تعاریف مختلفی به عمل آمده که به ذکر برخی از آنها پرداخته می شود:

دکتور یوسف قرضاوی: چنین تعریف می نماید: آسان ساختن مرگ شخص بدون رنج به گونه ترحم آمیز به خاطر تخفیف مشقت مریض، برابر است که خواه به شکل فعال باشد یا غیرفعال (قرضاوی، ۱۳۹۸، ص. ۳۰۳). بسامی چنین تعریف نموده است: «کشتن بدون درد یک مریض که از یک مریضی علاج ناپذیر و دردناک رنج می برد» (بسامی، ۱۳۸۶، ص. ۲۶). عبدالکریم حمزه چنین تعریف نموده است: قتل از روی ترحم: عبارت از کشتن انسانی مریض و ناامید از زندگی، به خاطر نجات دادن وی از مشکلات مریضی صعب العلاج با تقاضای مکرر خود مریض که برای داکتر و یا شخصی دیگری. (حمزه، قتل الرحمه، ۲۰۰۷، ص. ۳). برخی حقوقدانان در تعریف قتل از روی ترحم گفته اند: «قتل از روی ترحم به عمل کمک کردن به افراد خیلی مریض برای مردن اطلاق می شود، خواه با درخواست خود مریض و خواه با اتخاذ تصمیم نسبت به اینکه زندگی او باید به پایان برسد، در مواقعی که او خود قادر به تصمیم گیری نباشد». در تعریف دیگری قتل از روی ترحم: «کشتن عمدی یک مریض به دلیل ترحم و دلسوزی به وسیله بکار بردن یک ماده کشنده یا ترک مراقبت های لازم و ضروری» تعریف شده است. (بسامی، ۱۳۸۶، ص. ۳۱).

اسباب قتل از روی ترحم

نظر به تحقیق و بررسی هایی که صورت گرفته قتل از روی ترحم از خود عوامل و اسباب متعددی دارد که قرار ذیل بیان می گردد.

سبب اول- رغبت شخص مریض به خاطر خلاصی از درد و الم جسمی و معنوی: چون گاهی اوقات شخصی مریض به حالت قرار می گیرد که از یک درد و الم راحت نشده و از طرف دیگری مریضی وی علاج نمی گردد و در نتیجه از صحت یابی خویش ناامید می شود؛ بناءً از طبیب مطالبه کشتن و خلاصی از درد و الم را می کند، معمولاً به دو صورت از داکتر مطالبه کشتن را می کند: صورت ۱: شخص مریض از داکتر به طور صریح، واضح و بدون کدام شک و شبه و به طور قطعی مطالبه کشتن خویش را می کند؛ تا اینکه از درد و الم خلاص شود. صورت ۲: شخصی مریض به طور ضمنی قتل از روی ترحم را مطالبه می کند، به این معنی که مریض بعد از اینکه مطمئن

می شود که وی از مریضی و درد و الم و الم خلاصی ندارد، می خواهد کشته شود، مثلاً: خوردن و نوشیدن را ترک می کند (جندی، ۲۰۰۱، ص. ۱۱۹).

سبب دوم- مطالبه و رغبت اولیاء مریض: دومین سبب که باعث تحقق قتل از روی ترحم می گردد این است که اولیاء مریض از یک طرف از تداوم مریضی یکی از اقارب خود به تنگ آمده و از جانب دیگر شخص نهایت مبتلابه درد و الم می گردد و اسباب فرعی که انگیزه قتل مریض را برای اولیاء وی می دهد عبارتند از: الف: اولیاء می خواهد مریض را از درد و الم نجات دهد. ب: از شفا یابی شخص مریض کاملاً ناامید می شوند. ج: نگهداری و مراقبت مریض برای اولیاء سنگین تمام می شود. تحقیقات نشان می دهد قتل از روی ترحم بر اساس رضایت اولیاء مریض در اکناف عالم با تکرار تحقق یافته است.

سبب سوم: عقیده بعضی اطباء و مؤسسات: سومین سبب که باعث قتل از روی ترحم می شود، این است که بعضی داکتران و نهاد های انسان دوستی است که آن ها عقیده به این دارند که کشتن و یا از بین بردن اشخاص که به مریضی های صعب العلاج و غیرقابل شفاء مبتلاء اند واجب و حتمی است؛ چون زنده بودن چنان اشخاص کدام فایده ندارد، اما کشتن آن ها حداقل باعث خلاصی از درد و الم شدید و غیرقابل کنترل می گردد. در چنین صورت به عقیده بعضی داکتران کشتن یگانه راه رساندن سهولت و رحمت به مریض است.

سبب چهارم: موجودیت قوانین در بعضی کشورها که قتل از روی ترحم را جواز می دهد.

سبب پنجم: جانب اقتصادی: این سبب را می توان از دو لحاظ مورد بحث قرارداد:

۱- کمبود تجهیزات طبی: گاهی اوقات تجهیزات طبی در شفاخانه ها محدود می باشد و ازدحام مریضان بیشتر، بخصوص در حالت های واقعات ناگهانی پیش می آید در این صورت شفاخانه در یک حالت ناگوار و حرج قرار می گیرد، در این حالت ها ممکن برخی مریضان را که حالت وخیم تر دارند نسبت به مریضانی که حالت شان خوب تراست ترجیح داده شود و مریضی که نسبت کمبود تجهیزات به آن توجه نشده فوت می کند این هم یک نوع از قتل از روی ترحم به شمار می آید. این گونه حالت ها در بخش عاجل شفاخانه به و فرت اتفاق می افتد (طریقی، ۲۰۰۵، ص. ۴۹).

۲- مصارف مادی که برای تداوی مریضان در نظر گرفته می شود.

گاهی اوقات مصارف مادی که برای مداوی مریضان در نظر گرفته می‌شود باعث می‌شود که مریضان که به امراض لاعلاج مصاب اند و از شفا یاب شدن شان امیدواری وجود ندارد، به مداوی مریض اقدام صورت نگیرد و این امر باعث از بین رفتن مریض شود و این هم یکی از اسباب قتل از روی ترحم شده می‌تواند (طریقی، ۲۰۰۵، ص. ۵۰).

انواع قتل از روی ترحم

تقسیم‌بندی دقیقی از انواع قتل از روی ترحم وجود ندارد ولی غالباً به دودسته کلی طبقه‌بندی می‌شود:

۱- قتل از روی ترحم فعال

قتل از روی ترحم فعال همان‌گونه که از عنوانش پیداست عبارت است از انجام اقداماتی صریح که به‌منظور پایان دادن به حیات مریض صورت می‌گیرد و در تعریف آن می‌توان گفت: پایان دادن ارادی به حیات یک مریض صعب‌العلاج توسط داکتر یا هر یک از اعضای کادر طبی بنا بر تقاضای مریض یا بستگان وی (جندی، ۲۰۰۱، ص. ۵۱).

بنابراین در قتل از روی ترحم فعال

- ۱- قتل بنا بر تقاضای آزادانه مریض و نزدیکان او انجام می‌شود.
- ۲- مریض باید مبتلا به مریضی صعب‌العلاج و غیرقابل تحملی باشد که معالجه آن متعذر باشد.
- ۳- اقدام داکتر در اجرای قتل از روی ترحم فعل مثبت مادی است.
- ۴- فاعل یا مباشر جرم در قتل از روی ترحم معمولاً داکتر نرس یا یکی از اعضاء کادر طبی هستند.

فقه‌های اسلامی نه تنها قتل از روی ترحم به صورت ایجابی را حرام قرار داده، بلکه آن را مستقیماً به خودکشی ربط داده و به دلایل ذیل استدلال نموده‌اند:

دلایل از قرآن کریم:

- ۱- قوله تعالی: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (النساء، ۲۹) ترجمه: و خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده. آیت فوق‌الذکر بیانگر تحریم نفس انسانی بوده و قتل آن در حقیقت تخریب بنیان الله متعال است، برابر است که با اجازه باشد و یا بدون آن.

۲- ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (الانعام، ۱۵۱)
ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شمارا بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید.

۳- الله متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف، ۸۷)
ترجمه: و از رحمت خدا ناامید نشوید، چراکه از رحمت خدا جز کافران ناامید نمی گردند.

مریض و داکتر در این حالت از شفا یابی مأیوس اند در حالی که ناامیدی در شریعت ما امر متروک، بناءً انسان باوجودی که تمام امیدش قطع شده باشد نباید امید شفا یابی خود را از دست بدهد، قسمی که گاهی اوقات باوجودی که داکتران در تداوی یک مریض موفق اند اما مرگ حیات انسان را می رباید (بلجبل، ۲۰۰۱، ص. ۲۶۳).

با توجه به آیات فوق الذکر به این نتیجه می رسیم که قتل برابر است که توسط داکتر صورت گیرد یا خود شخص توسط خوردن زهر یا آلات دیگر اقدام به خودکشی نماید حرام است. از این که جسم انسان و حیات آن از جمله مخلوقات خداوند است بناءً اقدام به کشتن آن از روی ترحم بغاوت و تجاوز محسوب می شود.

دلایل از سنت

۱- پیامبرص در وعظ و خطبه حجت الوداع فرمودند: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا» (بخاری، ۱۴۲۲، ص. ۲۴) ترجمه: پیامبرص فرمود: «همانا جان و مال شما بر شما مانند این روز و این شهر و این ماه، حرام است.

۲- عن أَبِي هُرَيْرَةَ - رضي الله عنه - عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَحَسَّى سُمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا» (بخاری، ۱۴۲۲، ص. ۱۳۹). ترجمه: ابوهریره می گوید: پیغمبرص فرمود: کسی که خود را از بالای کوهی بیندازد و خودکشی نماید، این شخص در آتش جهنم می باشد و برای

همیشه به عذاب انداختنش در دوزخ عذاب داده می‌شود، و کسی که با نوشیدن سم خودکشی کند، این سم در دستش قرار داده می‌شود و برای همیشه در دوزخ سم می‌نوشد، و کسی که به وسیله آهنی خودکشی کند در دوزخ برای همیشه این آهن در دستش قرار داده می‌شود و آن را به شکم خود فرومی‌برد.

وجه دلالت: از این حدیث دانسته می‌شود که نفس ملکیت انسان نیست، بلکه یک ودیعت الهی نزد بندگان است؛ زیرا اگر از ملکیت انسان می‌بود، حق قتل نفسش برایش داده می‌شد، بلکه نشده است؛ و همچنان حدیث صراحت دارد که یک شخص خودش را کشته نمی‌تواند، پس قتل نفس توسط دیگران به طریق اولی ممنوع است.

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: شَهِدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ لِرَجُلٍ مِمَّنْ يَدْعِي الْإِسْلَامَ: «هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ»، فَلَمَّا حَضَرَ الْقِتَالُ قَاتَلَ الرَّجُلُ قِتَالًا شَدِيدًا فَأَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الَّذِي قُلْتَ لَهُ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَإِنَّهُ قَدْ قَاتَلَ الْيَوْمَ قِتَالًا شَدِيدًا وَقَدْ مَاتَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِلَى النَّارِ»، قَالَ: فَكَأَدَ بَعْضُ النَّاسِ أَنْ يَرْتَابَ، فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، إِذْ قِيلَ: إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ، وَلَكِنْ بِهِ جِرَاحٌ شَدِيدٌ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْجِرَاحِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَأُخْبِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِذَلِكَ، فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» (بخاری، ۱۴۲۲، ص. ۷۲). ترجمه: «ابوهریره گوید: در جنگ خیبر در خدمت پیغمبرص حضور داشتیم، پیغمبر نسبت به مردی که ادعا می‌کرد مسلمان است فرمود: این مرد از اهل دوزخ است، اما هنگامی که این مرد وارد جنگ شد بسیار خوب جنگید، تا اینکه زخمی شد، گفتند: ای رسول خدا! همان مردی که فرمودی از اهل دوزخ است، امروز بسیار خوب جنگید، و (پس از زخمی شدن) مرده است. پیغمبر فرمود: مسیرش به سوی دوزخ است (مردم تعجب کردند) حتی نزدیک بود بعضی دچار شک و تردید شوند در همین حال گفته شد که آن مرد مرده است بلکه زخم شدیدی برداشته و به هنگام شب نتوانسته است شدت درد را تحمل کند و دست به خودکشی زده است، این خبر به پیغمبرص رسید، فرمود: خدا از همه بزرگ‌تر است و شهادت می‌دهم که من بنده خدا و فرستاده او هستم.

این حدیث به شکل صریح و واضح به موضوع قتل از روی ترحم دلالت دارد، شخص زخم را تحمل کرده نتوانست، پس نفسش را قتل کرد، بناءً پیامبر به آن وعید جهنم را داد و این امر دلالت دارد که عملکرد شخص حرام است، لذا شخص مذکور مستحق دوزخ شناخته شده.

۴- عن جندب - رضي الله عنه- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «كَانَ فَيَمَنُ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ، فَجَزَعَهُ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ، فَمَا رَقَا الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَادَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (بخاری، ۱۴۲۲، ص. ۹۶). ترجمه: از جندب بن عبدالله - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر ص فرمودند: «قبل از شما (در زمان قدیم) مردی بود که دستش جراحتی برداشت و [بر درد جراحت] صبر نکرد و چاقویی برداشت و دستش را قطع کرد، جریان خون، مسدود نشد تا این که آن مرد [در اثر خونریزی] جانش را از دست داد، خداوند متعال فرمود: بندهام در مرگش بر من پیشی گرفت و تعجیل کرد، پس بهشت را بر او حرام کردم». این حدیث نیز به صراحت دلالت دارد که قتل از روی ترحم به هر صورتی که باشد حرام، فاعل آن مستحق مجازات است.

۵- بدون شک صبر و حوصله مندی در برابر مریضی‌ها و مصیبت‌ها یک امر شرعی است و در برابر آن خداوند متعال خطایای وی را مورد عفو قرار می‌دهد.

۶- حفظ نفس یکی از مقاصد اساسی شریعت اسلامی است.

مسئولیت جنایی داکتر: در صورت که شخص مریض برای داکتر اجازه قتل وی را دهد، کدام مسئولیت به وی متوجه می‌شود؟ در این مورد سه دیدگاه وجود دارد:

۱- امام زفر: بعضی علمای مالکی و شافعی به این باوراند که بالای داکتر قصاص واجب است؛ زیرا: الف- اجازه که از طرف مریض جهت سقوط قصاص داده شده، اعتبار ندارد؛ چون قصاص حق اولیاء است. ب- عصمت نفس از جمله امور است که احتمال اباحت را نمی‌کند.

۲- جمهور فقهای به این باوراند که دیت لازم است؛ چون بدون شک اجازه مریض باعث سقوط عصمت نفس نمی‌شود، اما اجازه مریض یک نوع شبهه است که باعث سقوط قصاص گردیده و در عوض آن دیت لازم است.

۳- در یک روایت از امام ابوحنیفه: و امام مالک: آمده است که قصاص و دیت لازم نمی‌گردد، بلکه داکتر تعزیر می‌شود؛ چون قصاص در اثر شبهه اجازه ساقط شده و دیت نیز ساقط می‌شود؛

چون مریض خون خویش را بخشیده است و فقط به خاطر اینکه عمل غیر مجوز را انجام داده است، تعزیر بر وی تطبیق می‌شود.

۲- قتل از روی ترحم غیرفعال (انفعالی)

قتل از روی ترحم غیرفعال عبارت است از خودداری از انجام هرگونه عملی که سبب زنده ماندن مریض می‌گردد. در حالت انفعالی، دواى طبی و یا هرگونه معالجه دیگری و یا دستگاہی که به حفظ حیات مریض کمک می‌کند، قطع می‌شود و یا داکتر از انجام عمل جراحی و یا اقدامات مشابه خودداری می‌کند و منتظر می‌ماند تا مریض به‌طور طبیعی بر اثر ابتلا به مریضی قبلی جان خود را از دست بدهد (سباعی، ۲۰۱۳، ص. ۳۵).

حکم شرعی قتل از روی ترحم انفعالی

قسمی که در توضیح قتل از روی ترحم غیرفعال گذشت، در این نوع، قتل در نتیجه امتناع از تداوی به وقوع می‌پیوندد و این دارای دو صورت است: الف- امتناع مریض از تداوی ب- امتناع داکتر از اقدام به تداوی مریض. هر کدام حکم جداگانه دارد که در ذیل به آن اشاره می‌کنم:

امتناع و خودداری مریض از تداوی

در این صورت مریض مصاب به مرض مایوس‌کننده است و تحت تأثیر حالت نفسی قرار می‌گیرد و از گرفتن تداوی خودداری می‌نماید تا این که فوت می‌کند.

درباره اینکه حکم صورت سلبی قتل از روی ترحم چگونه است؟ برمی‌گردد به حکم تداوی که مورد اختلاف فقهای اسلامی قرار گرفته است:

۱- فقهای احناف و مالکی به این باوراند که تداوی به‌طور مطلق مباح است؛ بناءً ترک و انجام آن مساوی است؛ چنانچه رسول الله ص فرموده است: «تَدَاوَوْا عِبَادَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ مَعَهُ شِفَاءً، إِلَّا الْهَرَمَ» (قزوینی، ۱۴۳۰، ص. ۴۹۷). ترجمه: ای بندگان خداوند متعال امراض را تداوی کنید، زیرا الله متعال هیچ مریضی را بدون تداوی آن پیدا نکرده به‌جز مرگ. این حدیث دلالت به اباحت تداوی می‌کند نه وجوب.

۲- فقهای شافعی و عموم سلف به این باوراند که تداوی مستحب است؛ بناءً انجام دادن از ترک آن بهتر است، دلیل‌شان همان حدیث فوق است.

۳- فقهای حنبلی به این باوراند که تداوی مباح است، اما ترک آن بهتر است، دلیل‌شان این است که نفع و ضرر از جانب الله است و تداوی به تنهای نجات‌دهنده نیست، اما تداوی منافی توکل

نیست؛ زیرا که الله متعال درد و دواء آن را آفریده است لکن ترک آن به توکل به الله نزدیکتر است (حمزه، ۲۰۰۷، ص. ۳۹۹)

قول راجح: باوجود اختلاف فقهای کرام در خصوص حکم تداوی، قول راجح این است که حکم تداوی نظر به حالات مریض متفاوت می باشد.

۱. در صورت که ترک تداوی مفضی بهسوی تلف نفس، عضو بدن و یا مرض به شخص دیگری انتقال گردد، تداوی واجب است؛ چون حفظ نفس واجب می باشد.

۲. در صورت که ترک تداوی تنها باعث ضعف بدن گردیده و مفضی بهسوی هلاکت نفس نشود، مستحب است.

۳. در صورت که شرایط فوق موجود نباشد، مباح است.

۴. در صورت تداوی به یکشی باشد که امکان بروز ضرر اشد شود، مکروه است.

قتل از روی ترحم در اثر امتناع داکتر از تداوی

در صورتی که قتل از روی ترحم در اثر امتناع داکتر از تداوی باشد، این حالت به حالت قتل به سبب قیاس کرده می شود، مثلاً: اگر شخصی، شخصی دیگری را حبس کرده و به آن خوردنی و نوشیدنی نداده و در نهایت فوت نماید، در این صورت ابوحنیفه رح می گوید: بالای قاتل نه قصاص و نه دیت لازم می شود؛ وی استدلال می کند که مرگ بهوسیله امتناع از تداوی به میان نمی آید، بلکه بهوسیله مرض تحقق پیدا می کند؛ اما صاحبین می گویند: دیت لازم است؛ چون امتناع و خودداری وی باعث قتل گردیده است. دیده گاه صاحبین در مذهب احناف معمول است.

جمهور فقهای (مالکی ها، شافعی ها و حنابله) به این باوراند که اگر ترک تداوی منجر به مرگ شود قتل عمد محسوب می گردد، در صورتی که قصد و نیت قتل ثابت شود، زیرا که عدم تطبیق قصاص باعث بروز قتل های زیاد می گردد؛ بناءً اگر داکتر از تداوی امتناع ورزد و در اثر آن شخص فوت کند عمل داکتر قتل عمد بوده و موجب قصاص می گردد (حمزه، ۲۰۰۷، ص. ۴۰۰).

حکم قتل از روی ترحم از دیدگاه شریعت اسلامی

این موضوع را از دیدگاه شریعت اسلامی پیرامون انواع قتل از روی ترحم در روشنایی آیات قرآنی و احادیث نبوی موردبررسی قرار داده خواهد شد.

حکم قتل از روی ترحم به رضایت مجنی علیه

در این شکی نیست که قتل نفس به هر شکل که باشد به طور قطعی حرام است، مگر اینکه شریعت اسلامی در موارد معینی مشروعیت بخشیده باشد؛ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (الانعام، ۱۵۱). ترجمه: و کسی را بدون حق (قصاص و اجرا فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. این‌ها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شمارا بدان‌ها توصیه می‌کند تا آن‌ها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. همچنان رسول‌الله ص فرموده است: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا» (بخاری، ۱۴۲۲، ص. ۱۷۶). ترجمه: پیامبر فرمود: «همانا جان و مال بر شما مانند این روز و این شهر و این ماه، حرام است.

دیدگاه فقهای اسلامی در خصوص قتل به اساس رضایت مجنی علیه:

۱- فقهای احناف؛ اصحاب آن و شافعی‌ها به این باوراند که اجازه مجنی علیه حکم قتل نفس را از تحریم به اباحت تبدیل کرده نمی‌تواند؛ چون عصمت نفس به نص صریح از قرآن کریم و احادیث رسول‌الله ثابت گردیده است و بدون نص تحریم زایل نمی‌شود، بدون شک اجازه مجنی علیه نص نیست؛ بناءً حرمت نفس همان‌طوری که قبل از اجازه موجود بود، بعد از اجازه هم باقی است (کاسانی، ۱۴۰۶، ص. ۲۴۷).

۲- قول راجح مالکی‌ها: فقهای مالکی به قول راجح شان به این باوراند که اجازه مجنی علیه نه عصمت نفس را زایل می‌کند و نه هم مجازات را ساقط می‌کند ولو که مجنی علیه قبل از قبل جانی را در قبال خون خود برائت داده باشد، بلکه همان‌طوری که قبل از اجازه عصمت نفس باقی بود، عین شکل بعد از اجازه هم عصمت باقی است و در صورت اجازه و یا ابرا مجنی علیه عقوبت و یا مجازات ساقط کرده نمی‌تواند؛ چون در چنین صورت مجنی علیه در حقیقت آنچه را مورد عفو و اجازه قرار داده است که حق وی نیست، بناءً قاتل مرتکب قتل عمد شده است (رعینی، ۱۴۱۲، ص. ۲۳۵).

۳-دیدگاه حنابلہ: فقہای حنابلہ به این باوراند که اجازه مجنی علیه باعث سقوط عقوبت قتل می‌گردد؛ چون مجنی حق عفو مجازات را دارد؛ بناءً حق اجازه قتل در حقیقت مساوی به حق عفو از عقوبت است (مقدسی، -، ص. ۱۷۱).

قول راجح

عموم نصوص قرآنی که در مورد تحریم قتل نفس وارد شده شامل قتل بالفعل و قتل با التسبیب به وسیله که غالباً کشنده توأم با قصد جنائی در جرایم عمدی است می‌باشد. با توجه به این توضیح می‌توانیم بگوییم که رضایت مجنی علیه باعث سقوط مجازات جانی نمی‌شود، بلکه مرتکب جنایت مستحق مجازات شناخته می‌شود.

حکم قتل به اجازه اولیاء مجنی علیه:

در این شکی نیست که کشتن نفس به اجازه مجنی علیه حرام و ممنوع است؛ پس کشتن نفس به اجازه اولیاء مجنی علیه به طریق اولی حرام و ممنوع می‌باشد.

حکم قتل بدون اجازه مجنی علیه و اولیاء وی:

قسمی که قتل نفس به اجازه مجنی علیه و اولیاء وی حرام است، قتل نفس بدون اجازه به اتفاق فقہای اسلامی حرام و ممنوع است. در این قسمت برخی حالاتی است که رضایت مجنی علیه شرط دانسته نشده است و آن عبارت است:

۱- دور کردن دستگاه طبی مصنوعی از شخصی که در اثر سکتۀ مغزی از بین رفته: البته این حالت زمانی متحقق می‌شود که کمیسیون متخصصین طبی فیصله نمایند که مریض مصاب به سکتۀ مغزی است و تداوی آن هیچ فایده‌ی نمی‌رساند و مریض به مرحلۀ رسیدۀ قابل برگشت نیست، پس در این صورت از اولیای مریض اجازه دور کردن دستگاه طبی مصنوعی را که با دور کردن آن تنفس و ضربان قلب مریض متوقف می‌شود، درحالی که می‌داند که در چنین حالتی اجازه اولیای مریض شرط الزامی نیست، بلکه حیثیت مشوره را دارد؛ زیرا که در چنین حالتی فتوای اجازه برطرف کردن دستگاه طبی را داده است، لذا انجام این فعل در این حالت شرعاً مجاز است (قرارمجمع‌الفقهی، ۱۴۰۸، ص. ۲۱).

۲- اسقاط جنین در حالت اضطرار: این حالتی است جز در حالت ضرورتی که به مادر پیش می‌شود به آن اقدام کرده نمی‌شود، پس حمل یا باقی ماندن آن در رحم حیات مادر را به مخاطره

می‌اندازد و تنها راه حل برای نجات حیات مادر اسقاط حمل است، بناءً بر متخصص این بخش لازم است که زنده ماندن مادر را نسبت به زنده ماندن جنین ترجیح بدهند؛ زیرا جز اسقاط جنین زندگی مادر نجات پیدا نمی‌کند.

این حالت در تحت قاعده «یختارأهون الشرین وأخف الضررین» (برکتی، ۱۴۰۷، ص. ۱۴۰). ترجمه: هرگاه در بین دو شر «فتنه» قرار گرفتید شری را که دارای ضرر کمتر است اختیار کنید. در چنین حالت گرفتن اجازه نه از مادر شرط است و نه از اهل آن؛ زیرا که حالت ضرورت است، صرف به تشخیص داکتران متخصص اکتفا کرده می‌شود (دویش، ۱۴۰۶، ص. ۱۷۵۷۶).

نتیجه‌گیری:

مطابق آموزه‌های دینی رویدادهایی که در این عالم پیش می‌آیند، یا دلخواه و مطابق میل ما هستند یا برخلاف میل و طبع ما می‌باشند. سلامتی، رفاه و راحتی و چیزهایی از این قبیل که بر وفق مراد ما هستند، نعمت‌اند. از سوی دیگر بیماری، فقر، گرفتاری و نظایر آن که موافق میل ما نیستند بلا هستند. بدین ترتیب انسان مؤمن کسی است که در برابر نعمت‌ها شکرگزار باشد تا خداوند نعمت‌های الهی را افزایش دهد و در برابر بلاها صبر پیشه کند تا اجر بیشتری نصیب وی گردد. در این نگرش هرگاه مشکلی برای انسان پیش می‌آید، به‌طور قطع به دنبال آن راحتی و گشایشی نیز خواهد بود.

قضیه قتل ترحم‌آمیز یک معضل انسانی است امروز باوجود پیشرفت‌های طبی انسان‌های زیادی به خاطر رهایی از شدت درد و آلم به آن اقدام می‌کنند، بناءً در لابلای بحث پیرامون این موضوع به نتایج ذیل دست خواهیم یافت:

- ۱- مهم‌ترین سبب اقدام به قتل ترحم‌آمیز همانا ضعف دین‌داری و توجه به جنبه مادیات است.
- ۲- شریعت اسلامی قتل ترحم‌آمیز ایجابی را حرام پنداشته است؛ چون تجاوز بر نفس است، قطع نظر از این‌که به رضایت مجنی علیه صورت گرفته باشد یا بدون توجه به آن.
- ۳- رضایت مجنی علیه شبه ایجاد می‌کنند، لذا قصاص دفع می‌شود.
- ۴- مریضی و شفا به دست الله است، بناءً انسان از تداوی و اسباب استفاده نماید و از رحمت الله ناامید نباید شود.
- ۵- خودداری داکتر از تداوی مریض درحالی‌که اقدام تداوی وجود داشته، در صورتی‌که امتناع داکتر منجر به مرگ مریض شود قتل عمد محسوب می‌گردد موجب قصاص است.

- ۶- از عاقبت قتل از روی ترحم به چشم ترس باید نگاه کرد، چون اگر جلوگیری نشود با توجه به ضعف انگیزه‌های دینی این پدیده بیشتر رشد می‌کند.
- ۷- داکتران مسئولیت دارند که از مریضان مراقبت جدی نمایند و تداوی آنان سعی و تلاش را بخرچ بدهند، در غیر آن راه بی‌توجهی برای داکتران بازخواهد شد.

منابع:

قرآن كريم

- بخارى، محمد بن اسماعيل أبو عبدالله (١٤٢٢ هـ). صحيح البخارى، محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بيروت، دار طوق النجاة.
- بركتي، محمد عميم الإحسان المجددي، (١٤٠٧) قواعد الفقه، كراتشي، الصدف بيلشرز.
- بسامي، محمد (١٣٨٦ ش). قتل ار روى ترحم از دیدگاه اخلاق، تهران، مؤسسه فرهنگي حقوقی سینا.
- بلجبل، عتيقة (___). القتل الرحيم بين الإباحة والتجريم، الجزائر، مجلة الفكر.
- جندی، ابراهيم صادق. (٢٠٠١م). الموت الدماغی. رياض. مجله الاكادميه.
- حمزة، عبدالکريم، (٢٠٠٧م). قتل الرحمة، اردن، مجلة دراسات علوم الشريعة والقانون.
- دويش، احمد بن عبدالرزاق، (١٤٠٦ هـ). فتوى للجنة الدائمة، سعودی، رياض، ادارة البحوث العلمية والافتاء.
- رعيني، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن محمد الطرابلسي المغربي، (١٤١٢ هـ). مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، بيروت، دارالفكر.
- سباعي، علي؛ وصايت، فريد (٢٠١٣ م). القتل بدافع الشفقة بين الشريعة الإسلامية والقانون.
- طريقي، عبدالله بن محمد (٢٠٠٥ م). التزاحم على الأجهزة الطبية، السعودية، مكتبة جامعة الطائف.
- قزويني، ابن ماجه أبو عبدالله محمد، بن يزيد (___). سنن ابن ماجه، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية.
- قرضاوى، يوسف، (١٣٨٩ هـ). دیدگاه های فقهی معاصر، احمد نعمتی، ایران، تهران، احسان.
- قرار المجمع الفقهي لرابط عالم الاسلامی، الدورة العاشرة، (١٤٠٨ هـ). مجمع الفقهي، عربستان سعودی، مكة المكرمة.
- كاساني، علماء الدين، أبو بكر بن مسعود (١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، بيروت، دار الكتب العلمية.
- مقدسي، موسى بن أحمد الحجاوي (___). الإقناع في فقه الإمام احمد بن حنبل، محقق: عبد اللطيف محمد موسى السبكي، بيروت، دار المعرفة.

